

نقد برخی نسبت‌ها از گذشته

قبلا گفته شد: مثل شیخ صدوق و صاحب حدائق ترجیح به احدث بودن را پذیرفته‌اند و به دو کلام از ایشان استناد شد. کلام اول از شیخ صدوق است با این تعبیر: «لو صح الخبران (مربوط به مسأله‌ای در وصیت) جميعا لكان الواجب الاخذ بقول الاخير. كما امر به الصادق - عليه السلام - و ذلك ان الاخبار لها وجوه و معان و كل امام اعلم بزمانه و احكامه من غيره من الناس»¹.

از صاحب حدائق در این باره دو متن داریم. متن اول این است:

«يستفاد من الروایات الاخيرة ان من جملة الطرق المرجحة عند التعارض الاخذ بالاخير و لم اقف على من عد ذلك في طرق الترجيحات فضلا عن عمل عليه غير الصدوق - طاب ثراه - ...»². وی سپس در داوری پیرامون این رفتار می‌فرماید:

«و العمل بهذا الوجه بالنسبة الى زمانهم - عليهم السلام - لا اشكال فيه و ذلك لان الظاهر ان الاختلاف المذكور ناشيء عن التقية لقصد الدفع عن الشيعة... و اما بالنسبة الى مثل زماننا هذا فالظاهر انه لا يتجه العمل بهذا الاطلاق لجواز ان يحصل العلم بان الثاني انما ورد على سبيل التقية و الحال ان المكلف ليس في تقية؛ فانه يتحتم عليه العمل بالاول...»³.

و متن دوم این است: «يمكن الجواب ... بان يقال: انه قد ورد عنهم - عليهم السلام - انه اذا اتى حديث عن اولهم و حديث عن آخرهم او عن واحد منهم ... انه يوخذ بالاخير»⁴.

تحلیل این متون و نقد متن دوم

از دو متن اول پیش رو بر می‌آید که هیچ کدام از دو محدث بزرگوار احدث بودن را در مسأله محل بحث از مرجحات نمی‌دانند؛ زیرا شیخ صدوق که ترجیح به احدثیت را می‌پذیرد، محل بحثش مسأله مورد گفتگوی ما نیست و محدث بحرانی هم که گستره کلامش مسأله مورد بحث ما را می‌گیرد، مطابق متن اول به این ترجیح راضی نیست! هرچند در متن دوم نقل شده از وی این اندیشه را پذیرفته است.

اشکالی هم بر کلام محقق بحرانی وارد است که بین شیخ صدوق و دیگران نزاعی فرض کرده و این که شیخ صدوق احدثیت را از مرجحات آورده است و دیگران نیاورده‌اند، در حالی که آن چه را شیخ صدوق اشاره می‌کند نمی‌تواند مورد مخالفت کسی باشد! چه به آن تصریح شود و چه نشود؛ چنان که آن چه را دیگران نگفته‌اند، همان است که محقق بحرانی اشاره کرده و دیگران حق داشته‌اند که به عنوان مرجح ذکر نکنند، چنان که جناب صدوق هم قاعدتا مرجح نمی‌داند. پس در واقع نزاعی در مسأله بین شیخ صدوق و دیگران در این مسأله نیست؛ ای کاش جناب محقق بحرانی به مسائل اصول فقه بیشتر توجه کرده بود!

1. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 151.

2. الحدائق الناضرة، ج 1، ص 105.

3. همان، ص 106.

4. همان، ج 11، ص 451.

روایات تخییر⁵ : روایاتی که نقل گردید، همگان - هر چند در نگاه اول و غیر مستقر - متعلق به گروه روایات ترجیح بود. گروه دوم روایات تخییر است، بدین قرار :

روایت اول : عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن عثمان بن عیسی و الحسن بن محبوب جمیعا عن سماعة عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال : سألته عن رجل اختلف علیه رجلان من اهل دینه فی امر کلاهما یرویه، احدهما یأمر بأخذه و الاخر ینهاه عنه کیف یصنع؟ قال : «یرجئه حتی یلقى من ینخبره فهو فی سعة حتی یلقاه».⁶

روایت دوم : قال الکلبینی : و فی روایة اخرى «بایهما اخذت من باب التسلیم وسعک».⁷

روایت سوم : بخشی از روایت احمد بن حسن میثمی : «... و ما کان فی السنة نهی اعافه او کراهه ثم کان الخبر الاخیر خلافه فذلک رخصة... فذلک الذی یسع الاخذ بهما جمیعا و بایهما شئت وسعک الاختیار من باب التسلیم و الاتباع و الرد الی رسول الله - صلی الله علیه - ...».⁸

روایت چهارم : احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی فی (الاحتجاج) فی جواب مکاتبه محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری الی صاحب الزمان (علیه السلام) - الی أن قال (علیه السلام) - : فی الجواب عن ذلک حدیثان : اما احدهما : فاذا انتقل من حالة الی اخرى فعلیه التکبیر و أما الاخر : فإنه روی : أنه إذا رفع رأسه من السجدة الثانية و کبر ثم جلس ثم قام فلیس علیه فی القیام بعد القعود تکبیر و کذلک التشهد الاول ینجزی هذا المجری و بایهما أخذت من باب التسلیم کان صوابا».⁹

روایت پنجم : «عن الحسن بن الجهم عن الرضا (علیه السلام)، قال : قلت له : تجیئنا الاحادیث عنکم مختلفة، فقال : ما جاءک عنا فقس علی کتاب الله عزوجل و أحادیثنا، فان کان یشبههما فهو منا و إن لم یکن یشبههما فلیس منا، قلت : یجیئنا الرجلان - و کلاهما ثقة - بحدیثین مختلفین و لا نعلم ایهما الحق؟ قال : فاذا لم تعلم فموسّع علیک بایّهما اخذت».¹⁰

5. همان گونه که ملاحظه می نمایید، اخبار علاجیه بر اساس مفاد کلی، تقسیم شده است، سپس در هر بخش روایات مرتباً ذکر می شود.

6. الوسائل، ج 27، ابواب صفات القاضی، باب 9، ص 108، حدیث 5.

7. همان، حدیث 6.

8. همان، ص 115، ح 21.

9. همان، ص 121، حدیث 39.

10. همان، ص 121 و 122، حدیث 40.